



و سفینه الخاتة رسولكم  
عبدالسلام  
ان اسرین مصباح احمد

## حروف مقطعه

سعد بن عبدالله می‌گوید از حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» تأویل «کهیصص» را پرسیدم. حضرت فرمود: این حروف از اخبار غیب است که خداوند زکریا را از آن خبر داده. سپس داستان را برای حضرت محمد مصطفی «صلی الله علیه و آله وسلم» بیان فرموده است. جریان این است که زکریا از خداوند درخواست نمود که اسماء پنج نور پاک را به او تعلیم دهد. جبرئیل نازل شد و اسماء را به او تعلیم داد.

از آن پس هر وقت زکریا یاد حضرت محمد مصطفی «صلی الله علیه و آله وسلم» و حضرت امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» و حضرت فاطمه زهراء «سلام الله علیها» و حضرت امام حسن مجتبی «علیه السلام» می‌نمود شاد می‌شد و هم و غمش از میان می‌رفت ولی هر وقت حسین «علیه السلام» را یاد می‌کرد، گریه گلویش را می‌گرفت و به نفس زدن می‌افتاد.

روزی سر این مطلب را از خداوند پرسید. خداوند قصه امام حسین «علیه السلام» را برای وی بیان فرمود، به این‌که: «کهیصص»

«کاف»: کربلاء، «هاء»: هلاک عترت طاهره، «یاء»: یزید ظالم، «عین»: عطش، «صاد»: صبر. وقتی که زکریا این داستان را شنید تا سه روز از مسجد و محرابش جدا نگردید و کسی را به حضور نپذیرفت و گریه و ناله می‌کرد.





## شروع جاذبه ی مغناطیس حسینه

آمدن خاندان پیغمبر در روز اربعین به کربلا - که بعضی روایت کرده‌اند - درست باشد یا درست نباشد، ظاهراً در این تردیدی نیست که جابر بن عبدالله انصاری به همراه یکی از بزرگان تابعین - که نام او را بعضی عطیه گفته‌اند، بعضی عطاء گفته‌اند و احتمال دارد عطیه بن حارث کوفی حمدانی باشد؛ بهر حال یکی از بزرگان تابعین است که در کوفه ساکن بوده - این راه را طی کردند و در این روز بر سر مزار شهید کربلا حاضر شدند. شروع جاذبه‌ی مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می‌کند و به کربلا می‌کشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن‌های متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است. این از آن روز شروع شده است. عشق به تربت حسینی و به مرقد سرور شهیدان - سیدالشهداء -

جابر بن عبدالله جزو مجاهدین صدر اول است؛ از اصحاب بدر است؛ یعنی قبل از ولادت امام حسین، جابر بن عبدالله، در خدمت پیغمبر بوده و در کنار او جهاد کرده است. کودکی، ولادت و نشو و نمای حسین بن علی (علیه السلام) را به چشم خود دیده است. جابر بن عبدالله به طور حتم بارها دیده بود که



# السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ

پیغمبر اکرم، حسین بن علی را در آغوش می گرفت، چشم‌های او را می‌بوسید، صورت او را می‌بوسید، پیغمبر به دست خود در دهان حسین بن علی غذا می‌گذاشت و به او آب می‌داد؛ این‌ها را به احتمال زیاد جابر بن عبدالله به چشم خود دیده بود. جابر بن عبدالله به طور حتم از پیغمبر به گوش خودش شنیده باشد که حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت‌اند. بعدها هم بعد از پیغمبر، موقعیت امام حسین، شخصیت امام حسین - چه در زمان خلفاء، چه در زمان امیرالمؤمنین، چه در مدینه و چه در کوفه - این‌ها همه جلو چشم جابر بن عبدالله انصاری است.

حالا جابر شنیده است که حسین بن علی را به شهادت رسانده‌اند. جگر گوشه‌ی پیغمبر را با لب تشنه شهید کردند. از مدینه راه افتاده است؛ از کوفه، عطیه با او همراه شده است. عطیه روایت می‌کند که: «جابر بن عبدالله به کنار شط فرات آمد، آنجا غسل کرد، جامه‌ی سفید و تمیز پوشید و بعد با گام‌های آهسته، با احترام به سمت قبر امام حسین (علیه‌السلام) روانه شد. آن روایتی که من دیدم این طور است، می‌گوید: وقتی به قبر رسید، سه مرتبه با صدای بلند گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی وقتی که می‌بیند که چطور آن جگر گوشه‌ی پیغمبر و زهرا را، دست غارت‌گر شهبوات طغیانگران، این‌طور با مظلومیت به شهادت رسانده، تکبیر می‌گوید. بعد می‌گوید: از کثرت اندوه، جابر بن عبدالله روی قبر امام حسین از حال رفت، غش کرد و افتاد. نمی‌دانیم چه گذشته است، اما در این روایت می‌گوید، وقتی به هوش آمد، شروع کرد با امام حسین صحبت کردن: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ».

ای حسین مظلوم! این حسین شهید! ما هم امروز در اول این سال نو، از اعماق وجودمان عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ». شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو، اسلام را رونق داد و دین پیامبر را جان تازه بخشید. اگر آن شهادت نبود، از دین پیغمبر چیزی باقی نمی‌ماند. امروز دل‌های ما هم مشتاق حسین بن علی (علیه‌السلام) و آن ضریح شش گوشه و آن قبر مطهر است. ما هم گرچه دوریم، ولی به یاد حسین بن علی و به عشق او سخن می‌گوییم. ما با خودمان عهد کرده‌ایم و عهد می‌کنیم که یاد حسین، نام حسین و راه حسین را هرگز از زندگی خودمان جدا نکنیم. همه‌ی ملت ما، همه‌ی کشور ما، همه‌ی شیعیان عالم و بلکه همه‌ی آزادگان در سرتاسر جهان، یک چنین احساسی نسبت به حسین بن علی (علیه‌السلام) دارند.



# سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ

## خون خدا

آسمان خم شده تا بوسه زند مویش را  
ماه دیدست در آینه او رویش را  
تشنه لب آمده آورده به قربانگاہت  
گردن عاشق هفتاد و دو آهویش را  
لاله با یاد تو از جام تهی می نوشد  
چشم نرگس به تو مدیون شده سوسویش را  
آسمان مشک به دندان مہی خواهد داد  
که زمین پل زده بر دجله دو بازویش را  
خنجر و حنجره سرخ تو...وا فریادا  
آہ ای خاک به ما ہم برسان بویش را  
ماه در کاسه خون...خون خدا در صحرا  
آسمان آمده تا بوسه زند مویش را

## ندامت

ہزار شہر بیابان شدیم تا رفتی  
و کربلای یتیمشان شدیم تا رفتی  
ہزار پنجرہ باران شدیم و باریدیم  
و سقف خانہی ویران شدیم تا رفتی  
قسم بہ اسب سپیدت، سیاروی تر از  
کلاغ برف زمستان شدیم تا رفتی  
قسم بہ موی پریشان خواہرت کہ نخفت  
دچار خواب پریشان شدیم تا رفتی  
چہ روزها کہ گذشتند و آفتاب نشد  
و مثل شام غریبان شدیم تا رفتی

## بیژن ارژن

## نغمہ مستشار نظامی

## یک جرعه بنوش

در شرب مدام ، نغمہ ی نوشانوش  
از کرب و بلای او رسیده ست بہ گوش  
تا لذت سیراب شدن دریایی  
از تشنگی حسین یک جرعه بنوش  
میلاذ عرفان پور





## تاکسه بین شهری

سوار تاکسی بین شهری شدم، مسیر قم - تهران...  
اصلا با راننده درباره مقدار کرایه صحبتی نکردم...  
از بابت پول هم نگران نبودم...  
وسط های راه که بیابان بود، دست کردم تو جیب  
راست شلوارم که کرایه راننده رو بدم...  
نبود... جیب چپ... نبود... جیب پیرهنم! نبود که  
نبود... گفتم حتما تو کیفمه! اما خبری از پول  
نبود... به راننده گفتم: اگر کسی را سوار کردی و بعد  
از طی یک مسیری به شما گفت که پول همراهم  
نیست، چه می کنید؟ گفت: «به قیافه اش نگاه می  
کنم. گفتم: الان فرض کن من همان کسی باشم  
که این اتفاق برایش افتاده... یکدفعه کمی از  
سرعتش کم کرد و نگاهی از آینه به من انداخت و  
گفت: به قیافه ات نمیداد که آدم بدی باشی،  
می رسونمت...

\*\*\*

خدا جونم من مسیر زندگی ام را با تو طی کردم به  
خیال اینکه توشه ای دارم اما الان هر چه دست  
کردم و نگاه کردم به جیب هایم دیدم هیچی ندارم،  
خالیه خالی... فقط یک آه و افسوس که مفت مفت  
عمرم از دستم رفت... ما را می رسانی؟ یا همین جا  
وسط این بیابان سردرگمی پیاده مان می کنی؟؟؟





السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ  
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ